



The Application of "Certainty-Bound Scope" (Qadr Mutayaqan) from the Perspectives of Şāhib al-Jawāhir and Muḥaddith al-Baḥrānī: A Case Study of the Chapters of Purification (Ṭahārah) and Prayer (Ṣalāh)

Reza Pasandideh¹ | Sayyed Mohammad Hadi Ghabooli Dorafshan²  |
Mohammad Hasan Haeri³

1. PhD Student in Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: rezapasandideh1373@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: h.ghaboli@um.ac.ir
3. Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: haeri-m@um.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2 September 2025

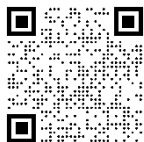
Revised: 26 September 2025

Accepted: 17 November 2025

Available online 23 November 2025

Keywords:

Certainty-Bound Scope (Qadr Mutayaqan), Şāhib al-Jawāhir, Muḥaddith al-Baḥrānī, Comparative Jurisprudence (Fiqh Taṭbīqī), Uşūlīs (Uşūlī School), Akhbārīs (Akhbārī School).



ABSTRACT

Previous studies on the concept of "Certainty-Bound Scope" (*Qadr Mutayaqan*) have primarily focused on theoretical discussions or have been limited to a single jurisprudential school. This reveals a gap in conducting an objective and practical comparative examination of this principle within the intellectual frameworks of the two main schools of Imami jurisprudence: the *Uşūlī* and the *Akhbārī*. The present research, by focusing on this issue, undertakes a comparative analysis of the position of "Certainty-Bound Scope" in deriving jurisprudential rulings from the perspectives of *Şāhib al-Jawāhir* (representing the *Uşūlī* school) and *Muḥaddith al-Baḥrānī* (representing the *Akhbārī* school). The main research question is: how do these two jurists apply the principle of "Certainty-Bound Scope" in deriving rulings, and what impact do their methodological differences have on jurisprudential outcomes? The aim of the research is to conduct a comparative analysis of the application of this principle in three jurisprudential issues: drinking water during the *Witr* prayer, the condition of consecutiveness (*Tawālī*) in menstruation, and the manner of performing dry ablution (*Tayammum*) in order to elucidate the distinctions between the *Uşūlī* and *Akhbārī* schools. Employing a descriptive-analytical method and examining primary juristic texts, the study extracts and compares the views of the two scholars. The comparative analysis of these three jurisprudential issues revealed that *Şāhib al-Jawāhir's* approach to "Certainty-Bound Scope" is dynamic. Operating within a framework of a hierarchy of evidences, it leads to systematic juristic inference and allows for the expansion of a ruling when there is no impediment. In contrast, *Muḥaddith al-Baḥrānī's* essentially suspensive commitment to these principal confines inference to cautious textual compilation and limits it to the explicit textual scope (*Naşş*). This methodological distinction, rooted in the epistemological foundations of the two schools, directly affects the capacity of Islamic jurisprudence to respond to emerging and unprecedented legal issues (*Masā'il Mustahdathah*).

Cite this article: Pasandideh, R.; Ghabooli Dorafshan, S.M.H.; Haeri, M.H. (2025). The Application of "Certainty-Bound Scope" (Qadr Mutayaqan) from the Perspectives of Şāhib al-Jawāhir and Muḥaddith al-Baḥrānī: A Case Study of the Chapters of Purification (Ṭahārah) and Prayer (Ṣalāh). *Jurisprudence of worship Doctrines*, 6(10), 135-152. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7405.1238>





کاربرد «قدر متیقن» از دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی (مطالعه موردی: باب طهارت و صلات)

رضا پسندیده^۱ | سید محمدهادی قبولی درافشان^۲ | محمدحسن حائری^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

rezapasandideh1373@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،

ایران. رایانامه: h.ghaboli@um.ac.ir

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

haeri-m@um.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

مطالعات پیشین در باب «قدر متیقن» عمدتاً معطوف به مباحث نظری یا محدود به یک مکتب فقهی بوده‌اند. این امر خلأ بررسی تطبیقی عینی و کاربردی این اصل را در منظومه فکری دو مکتب اصلی فقه امامیه (اصولی و اخباری) نشان می‌دهد. پژوهش حاضر با تمرکز بر این مسئله، به تحلیل تطبیقی جایگاه «قدر متیقن» در استنباط احکام شرعی از دیدگاه صاحب جواهر (نماینده مکتب اصولی) و محدث بحرانی (نماینده مکتب اخباری) می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق این است که این دو فقیه چگونه از اصل «قدر متیقن» در استنباط احکام استفاده می‌کنند و تفاوت‌های روشی آن‌ها چه تأثیری بر نتایج فقهی دارد؟ هدف تحقیق تحلیل مقایسه‌ای کاربرد این اصل در سه مسئله فقهی (آشامیدن آب در نماز وتر، شرط توالی در حیض، و کیفیت تیمم) برای تبیین تمایزات مکتب اصولی و اخباری است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و با بررسی متون اصلی، دیدگاه‌های دو فقیه را استخراج و مقایسه می‌کند. تحلیل تطبیقی این سه مسئله فقهی نشان داد که رویکرد صاحب جواهر به «قدر متیقن»، با کارکردی پویا و در چهارچوب سلسله‌مراتب ادله، به استنباطی نظام‌مند و امکان‌ساز برای توسعه حکم در صورت عدم وجود مانع می‌انجامد. در مقابل، التزام توقفی محدث بحرانی به این اصل، استنباط را به جمع روایی محتاطانه و توقف در حد نص محدود می‌سازد. این تمایز روش شناختی، که ریشه در مبانی معرفت‌شناختی دو مکتب دارد، تأثیر مستقیمی بر ظرفیت پاسخ‌گویی فقه به مسائل مستحدثه می‌گذارد.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶

تاریخ انتشار برخط:

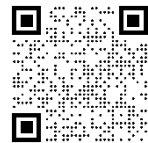
۱۴۰۴/۰۹/۰۲

کلیدواژه‌ها:

قدر متیقن، صاحب جواهر،

محدث بحرانی، فقه تطبیقی،

اصولیان، اخباریان.



استناد: پسندیده، رضا؛ قبولی درافشان، سید محمدهادی؛ حائری، محمدحسن. (۱۴۰۴). کاربرد «قدر متیقن» از دیدگاه صاحب جواهر و محدث

بحرانی، (مطالعه موردی: باب طهارت و صلات). آموزه‌های فقه‌عبادی، ۶(۱۰)، ۱۳۵-۱۵۲. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7405.1238>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مقدمه

در فقه امامیه، فقها عمدتاً در دو مکتب اصلی «اخباری» و «اصولی» جای می‌گیرند که هر یک دارای مبانی و روش‌شناسی متمایزی در استنباط احکام شرعی هستند. مکتب اصولی با تأکید بر عقل‌گرایی و بهره‌گیری از قواعد کلان اصولی، رویکردی پویا و نظام‌مند به استنباط دارد، در حالی که مکتب اخباری با تکیه بر نص‌گرایی محض و پرهیز از اجتهاد فراتر از ظواهر روایات، روشی محافظه‌کارانه را دنبال می‌کند. این تفاوت‌های مبنایی به ویژه در کاربرد اصل «قدر متیقن» به عنوان یکی از ابزارهای مهم استنباط، به وضوح قابل مشاهده است.

در این راستا، صاحب جواهر، به عنوان یکی از برجسته‌ترین فقهای اصولی در کتاب ارزشمند «جواهر الکلام»، با تکیه بر مبانی اصولی و قواعد استنباطی، به تحلیل مسائل فقهی پرداخته و اصل «قدر متیقن» را در چارچوب نظام‌مند اصول فقه به کار گرفته است. در مقابل، محدث بحرانی، از علمای سرشناس اخباری در اثر مهم خود «الحدائق الناضرة»، با تأکید بر ظواهر روایات و نصوص دینی، رویکردی توفیقی و نص‌محور به این اصل داشته است.

این پژوهش در صدد است با بررسی تطبیقی آرای این دو فقیه برجسته - صاحب جواهر به عنوان نماینده شاخص مکتب اصولی و محدث بحرانی به عنوان چهره سرشناس مکتب اخباری - به تحلیل تفاوت‌های روش‌شناختی در کاربرد اصل «قدر متیقن» بپردازد. بررسی مقایسه‌ای این دو دیدگاه می‌تواند به درک عمیق‌تری از تمایزات مبنایی میان مکتب اصولی و اخباری در فرایند استنباط احکام شرعی منجر شود.

۱. پیشینه تحقیق

در حوزه مطالعات مربوط به مفهوم «قدر متیقن» در استنباط احکام شرعی، تحقیقات متعددی انجام شده که هر یک به جنبه‌های خاصی از این موضوع پرداخته‌اند. بررسی این مطالعات نشان می‌دهد که سیر تکاملی پژوهش‌ها از تحلیل‌های صرفاً نظری به سمت مطالعات کاربردی‌تر حرکت کرده است.

نخستین دسته از این پژوهش‌ها، مانند مقاله «تأملی در مُخَلّ اطلاق بودن قدر متیقن در مقام تخاطب»، عمدتاً بر مباحث انتزاعی مرتبط با قدر متیقن متمرکز بوده و به بررسی تأثیر این اصل بر دلالت‌شناسی الفاظ پرداخته‌اند (تجریسی؛ قبولی درافشان؛ سلطانی، ۱۳۹۹). هرچند این مطالعات از عمق نظری برخوردارند، اما به بررسی تطبیقی مکاتب فقهی و کاربردهای عملی چندان توجه نکرده‌اند. پژوهش حاضر با الهام از دقت تحلیلی این‌گونه مطالعات، رویکردی مشابه را بر موضوعی جدید - یعنی بررسی تطبیقی مکاتب فقهی - متمرکز ساخته است.

گام بعدی در این مسیر، ظهور مطالعاتی بود که تلاش کردند پیوندی میان مباحث نظری و کاربردهای عملی ایجاد کنند. از جمله می‌توان به تحقیق «تحلیل نقش قدر متیقن در اطلاق‌گیری و طرق کشف آن» اشاره کرد که ضمن پرداختن به مبانی اصولی در مورد قدر متیقن، به بررسی تطبیقی آرای فقهایی مانند امام خمینی رحمته‌الله و شهید صدر نیز توجه نشان داد (علیشاهی قلعه جوقی؛ غریب پور؛ بختیاری، ۱۴۰۱). با این حال، محدودیت اصلی این دسته از تحقیقات، تمرکز صرف بر یک مکتب فقهی بوده است. در مقابل، پژوهش کنونی با مقایسه نظام‌مند دو مکتب اصولی و اخباری، رویکردی جامع‌تر اتخاذ نموده و الگویی برای تحلیل اختلافات روش‌شناختی ارائه داده است.

در کنار مطالعات پیشین، شاهد تحقیقات تخصصی‌تری در حوزه اصول فقه در زمینه «قدر متیقن» بوده‌ایم که به جنبه‌های فنی‌تر این موضوع پرداخته‌اند. برای نمونه، مقاله «واکاوی نظریه محقق خراسانی در افزودن مقدمه چهارم به مقدمات حکمت» به بررسی دقیق یکی از نوآوری‌های مهم در مقدمات حکمت اختصاص یافته و اگرچه از دقت تحلیلی بالایی برخوردار است (علمی، ۱۳۹۱)، اما ارتباط این مباحث با مسائل عینی فقهی را نشان نداده است.

این پژوهش با تحلیل تأثیر این مباحث فنی بر سه مسئله فقهی ملموس - آشامیدن آب در نماز وتر، حیض و تیمم - این خلأ را پر کرده است. با توجه به کمبودهای تحقیقات پیشین، پژوهش حاضر رویکردی جامع و نظام‌مند را در پیش گرفته است؛ به گونه‌ای که از یک سواز دستاوردهای مطالعات نظری بهره می‌گیرد و از

کاربرد «قدر متیقن» از دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی... / رضا پسندیده و..... ۱۳۹

سوی دیگر با نگاهی تطبیقی، دو مکتب مهم اصولی و اخباری را مقایسه می‌کند. نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که برای نخستین بار، تأثیر تفاوت‌های روش شناختی در به‌کارگیری اصل «قدر متیقن» را در حل سه مسئله فقهی ملموس مورد تحلیل قرار می‌دهد. هدف اصلی پژوهش، تحلیل و مقایسه روش‌های صاحب جواهر و محدث بحرانی در استفاده از «قدر متیقن» برای استنباط احکام شرعی است. برای دستیابی به این هدف، سه مسئله فقهی شامل جواز آشامیدن آب در نماز وتر، حیض و تیمم مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پرسش اصلی پژوهش این است:

تفاوت‌های روش شناختی صاحب جواهر و محدث بحرانی در به‌کارگیری اصل «قدر متیقن»، چه تأثیری بر فرایند و نتایج استنباط احکام شرعی داشته است؟ روش تحقیق در این مطالعه، توصیفی-تحلیلی است. در این روش، ابتدا دیدگاه‌های هر یک از دو فقیه در مسائل منتخب استخراج و تحلیل می‌شوند و سپس به مقایسه تطبیقی این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود تا نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها در کاربرد اصل «قدر متیقن» مشخص گردد.

۲. مفهوم «قدر متیقن»

مفهوم «قدر متیقن» در لغت به معنای «مقداریا حدی که با قطعیت کامل مشخص شده» تعریف می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۱۳ و ۲۲۰). این ترکیب از دو رکن اساسی تشکیل شده است: واژه «قدر» که بر اندازه، حد و جنبه کمی دلالت دارد، و «متیقن» که بیانگر قطعیت، یقین و زوال هرگونه شک است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸۶؛ ج ۶، ص ۲۲۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۵۷). در اصطلاح اصولیان، «قدر متیقن» به مصداق یا بخشی از یک مفهوم کلی (مطلق) اطلاق می‌گردد که بدون هیچ تردیدی مشمول حکم شرعی می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۵۰۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۳۵). به عبارت دیگر، قدر متیقن نقطه اطمینان بخشی در استنباط احکام است که در موارد اجمال و شک، به عنوان تنها بخش قطعی متعلق حکم، مورد عمل قرار می‌گیرد.

۳. کاربردهای قدر متیقن در اصول فقه

کاربرد اصلی قدر متیقن در اصول فقه، حل اجمال و تعارض در استنباط احکام است. این کاربرد در سه محور اصلی نمایان می‌شود: نخست، تعیین مصادیق قطعی در الفاظ مطلق (مانند «رقبه» در آیه کفار که قدر متیقن آن، «برده مؤمن» است) (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۲۸). دوم، رفع تعارض ظاهری ادله؛ بدین صورت که اگر دو دلیل متعارض، هر دو دارای قدر متیقن باشند (مانند حرمت فروش سرگین انسان و حلیت فروش سرگین حیوان)، هر کدام در حوزه یقینی خود باقی می‌مانند (مظفر، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۲۰۶). همچنین، اگر تنها یک دلیل دارای قدر متیقن باشد (مانند وجوب اکرام «علما» در مقابل حرمت اکرام «فساق»)، دلیل دارای قطعیت، ملاک عمل قرار گرفته و دلیل دیگر به آن تخصیص می‌خورد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۲۸). البته شایان ذکر است که اعتبار قدر متیقن در مقام تخاطب، منوط به وجود انصراف عرفی یا دلالت لفظی است (خوئی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۱۲). سوم، رفع ابهام در ادله لثبی؛ بدین معنا که هنگام مواجهه با شک در ادله لثبی، مانند اجماع، سیره و حکم عقل، به قدر متیقن تمسک می‌شود (خوئی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۸۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۴، ص ۳۴۴؛ امام خمینی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۱۷۷).

۴. گونه‌شناسی «قدر متیقن» در ادله شرعیه

اصوليون با توجه به بستر استعمال، قدر متیقن را به دو قسم تقسیم کرده‌اند:

۴-۱. قدر متیقن خارجی (غیر مقام تخاطب)

این قسم از قدر متیقن، صرف نظر از هرگونه گفت و گوی پیشین، ناظر به مصادیق روشن و قطعی یک مفهوم کلی است. به عنوان مثال، در عبارت «أكرم العالم»، عالم عادل به عنوان بارزترین مصداق عالم شناخته می‌شود، یا در دستور «جئنی بماء»، آب پاک و گوارا قدر متیقن محسوب می‌گردد (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰ ق، ج ۲، ص ۳۶۹؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۴۷).

کاربرد «قدر متیقن» از دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی... / رضا پسندیده و..... ۱۴۱

وجود قدر متیقن خارجی به هیچ وجه مانع از تمسک به اطلاق لفظ نمی شود، بلکه صرفاً بیانگر حداقل مصداق یقینی است؛ زیرا هیچ گاه مطلقاً از چنین قدر متیقنی خالی نیست و اگر این نوع از قدر متیقن مانع از اطلاق باشد، هیچ اطلاقی شکل نخواهد گرفت. از این رو، عرف، قدر متیقن خارجی را مانع از پدیدار شدن اطلاق برای اسم جنس نمی داند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۴۷؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۳۶، ص ۵۳۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳۸).

۴-۲. قدر متیقن در مقام مخاطب

این قسم هنگامی کاربرد دارد که پیش از صدور حکم، گفت و گویی میان متکلم و مخاطب درباره مصداق خاصی صورت گرفته باشد. در چنین مواردی، اگر چه حکم به صورت مطلق بیان می شود، اما قرینه گفت و گوی پیشین، مصداق مشخصی را به عنوان قدر متیقن تعیین می کند. برای نمونه، اگر ارباب و بنده اش درباره فضیلت آزاد کردن بنده مؤمن گفت و گو کنند و سپس ارباب بگوید: «أعتق رقبة»، قدر متیقن در این جا «رقبة مؤمنة» خواهد بود، نه هر بنده ای (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۵۰۴).
در ادامه این پژوهش، کارکرد «قدر متیقن» در آرای دوفقیه بزرگ، صاحب جواهر و محدث بحرانی، به صورت تطبیقی بررسی خواهد شد تا تفاوت مبانی روشی آنان در تمسک به این اصل اصولی تحلیل شود.

۵. تحلیل تطبیقی رویکرد صاحب جواهر و محدث بحرانی در سه مسئله فقهی

۵-۱. مورد اول: کاربرد قدر متیقن در جواز آشامیدن آب در نماز وتر

در منظومه استنباط احکام شرعی، اصل «قدر متیقن» به عنوان یکی از کلیدی ترین ابزارهای حل تعارضات فقهی و تعیین مصداق قطعی مطلقات مطرح بوده است. تمرکز بر مسئله «جواز آشامیدن آب در اثناء نماز وتر» به عنوان مطالعه موردی، به واکاوی تطبیقی دورویکرد متمایز در به کارگیری این اصل می پردازد.

مسئله جواز نوشیدن آب در نماز وتر از جمله مواردی است که با وجود نص صریح

(روایت سعد اعرج)^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۲۳، حدیث ۱-۲)، به دلیل اطلاق عبارت، مجال برای تفاوت‌های استنباطی فراهم کرده است. راوی می‌گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من شب را به عبادت به صبح می‌رسانم و قصد روزه گرفتن دارم، اما در حالت وتر (نماز شب) تشنه می‌شوم. دوست ندارم دعا را قطع کنم و آب بنوشم و همچنین دوست ندارم صبح شود در حالی که تشنه هستم، در حالی که ظرفی از آب در فاصله دویا سه قدمی من قرار دارد.

حضرت فرمود: به سمت آن برو، به اندازه نیازت از آن بنوش و سپس به دعا بازگرد. در پاسخ حضرت، احتمال اطلاق وجود دارد؛ زیرا پاسخ ایشان کلی است و حکم، مقید به نماز و تریا حالت خاصی در وتر نشده است. هر دو فقیه با رویکردهای متفاوت، به قدر متیقن موجود در روایت استناد می‌کنند. در ادامه، دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی بررسی می‌شود.

۵-۱-۱. تحلیل دیدگاه صاحب جواهر

در بررسی مسئله جواز آشامیدن آب در نماز وتر، صاحب جواهر به عنوان فقیهی اصولی، با اتخاذ رویکردی نظام مند و مبتنی بر اصول استنباط، به تحلیل دقیق ادله می‌پردازد. مستند اصلی ایشان در این مسئله، روایت سعد اعرج است که به صراحت به جواز شرب آب در حال نماز و تراشاره دارد. تحلیل صاحب جواهر از این روایت، حاکی از نگاهی چندبعدی به مسئله است که در سه سطح قابل بررسی می‌باشد.

نخست، در سطح سندی و متنی، ایشان با دقتی ویژه به بررسی اعتبار سند و دلالت روایت می‌پردازد. در این بخش، توجه به شرایط مندرج در روایت - از جمله عزم بر روزه گرفتن فردا، ترس از طلوع فجر و فاصله دوسه گامی تا آب - نشان دهنده التزام ایشان به فهم دقیق متن روایت است.

در سطح دوم، صاحب جواهر با به کارگیری قواعد اصول فقه، به استخراج قدر

۱. «قلت لأبي عبد الله: إني أبيت وأريد الصوم فأكون في الوتر فأعطش فأكره أن أقطع الدعاء وأشرب، وأكره أن أصبح وأنا عطشان وأممي قلة بيني وبينها خطوتان أو ثلاثة قال: تسعى إليها وتشرب منها حاجتك وتعود في الدعاء».

کاربرد «قدر متیقن» از دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی... / رضا پسندیده و..... ۱۴۳

متیقن از روایت اقدام می‌کند. ایشان در این بخش، با استناد به عبارت «اقتصاراً علی مورد النص، لعدم الدلیل علی التعدی» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۱۱، ص ۸۰)، برای این نکته تأکید می‌ورزد که حکم جواز شرب آب، منحصر به مواردی است که در روایت به صراحت ذکر شده است. این رویکرد، نشان‌دهنده پایبندی ایشان به اصل «قدر متیقن» در استنباط احکام شرعی است.

سطح سوم تحلیل صاحب جواهر، به بررسی امکان تعمیم حکم به موارد مشابه اختصاص دارد. ایشان با نگاهی نقادانه به آرای فقهای دیگر - از جمله قائلان به تعمیم حکم به تمام نوافل - می‌پردازد و با استدلال به عدم وجود دلیل معتبر برای چنین تعمیمی، نظرات مخالف را مورد نقد قرار می‌دهد. صرف ورود ایشان به این سطح از تحلیل، یعنی بررسی امکان توسعه حکم فراتر از مورد نص و تلاش برای ارزیابی ادله موافق و مخالف، خود گواهی بر این امر است که وی در مواجهه با نص، رویکردی فعال و اجتهادی دارد، نه منفعل و توفقی. این بخش از تحلیل ایشان، به وضوح نشان‌دهنده رویکرد تحلیلی و غیر توفقی صاحب جواهر در مواجهه با ادله فقهی است.

بر پایه بررسی متنی **جواهر الکلام**، استنباط نهایی صاحب جواهر در این مسئله، انحصار حکم جواز آشامیدن آب به نماز وتر، تحت شرایط مذکور در روایت، و امتناع از تعمیم آن به سایر نوافل یا شرایط مشابه است. علی‌رغم آن که رأی نهایی وی در مقام عمل به «قدر متیقن» منتهی می‌گردد، تبیین او از این رأی، از خاستگاهی روش‌شناختی و مبتنی بر ارزیابی ادله پرده برمی‌دارد. وی در عبارت معروف خویش می‌نویسد: «اقتصاراً علی مورد النص، لعدم الدلیل علی التعدی». این استناد نشان می‌دهد که پایبندی او به قدر متیقن، نه برآمده از رویکردی توفقی، بلکه محصول فرایندی استدلالی و ناشی از احراز خلأ دلیلی معتبر برای توسعه حکم است.

۵-۱-۲. تحلیل دیدگاه محدث بحرانی

بررسی آرای محدث بحرانی درباره جواز آشامیدن آب در نماز وتر، رویکردی سه‌لایه و مبتنی بر مبانی نص محورانه را نشان می‌دهد که در تقابل روشن با روش اصولیان قرار دارد.

در سطح نخست، بحرانی با استناد به عبارت «ما دلیلی در اخبار بر این حکم نیافتیم»، مستندات روایی قول مشهور - حتی در اصل جواز شرب برای روزه‌دار تشنه - را به چالش می‌کشد. این موضع، مبانی سخت‌گیرانه مکتب اخباری را نمایان می‌سازد که در آن، حتی شهرت یک حکم، در صورت فقدان نص صریح، فاقد اعتبار است.

در سطح دوم، وی با عبارتی تفکیک‌کننده، «به هر حال، در استثنای همان صورتی که در روایت با همه شرایطش آمده، هیچ اختلافی نیست»، تنها مورد مندرج در روایت سعد اعرج را با همه قیود آن، به عنوان تنها حکم مسلم می‌پذیرد. در این مرحله، بحرانی عملاً به محدوده «قدر متیقن» پایبند می‌ماند، بی‌آنکه این اصطلاح را به کار ببرد.

در سطح سوم و تعیین‌کننده، بحرانی با بیانی روشن‌گر، «تو آگاهی که این استثنا تنها در صورتی صحیح است که بر قول شیخ طوسی، مبنی بر بطلان نماز به صرف عنوان خوردن و آشامیدن، استوار باشد... وگرنه هیچ استثنا و تقيیدی در کار نیست و این نظر، آشکارتر است»، حکم جواز را منوط و تابع پذیرش مبانی فقهی خاصی می‌داند و در غیر این صورت، هرگونه استثنا را مردود شمرده و نظر قائل به «عدم جواز مطلق» را ترجیح می‌دهد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۵۴).

این تحلیل سه لایه نشان می‌دهد که بحرانی، برخلاف صاحب جواهر که روایت را مسلم گرفته و تنها به دلیل «عدم دلیل برای تعمیم» از توسعه آن خودداری می‌کند، در مقام نقد مبانی اصل حکم برمی‌آید. رویکرد او در این مسئله، فراتر از یک «توقف» ساده، رویکردی نقادانه، مبتنی بر فروکاستن احکام به مبانی کلان و در نهایت، انکاری است.

در مقایسه با صاحب جواهر که «قدر متیقن» را در چارچوب نظام ادله می‌سنجد و امکان بازنگری آینده را زنده نگه می‌دارد، پایبندی بحرانی به محدوده نص، ریشه در نص بنیادی به مثابه یک اصل پیش‌استنباطی دارد که هرگونه اجتهاد فراتر از منطوق روایت را ناممکن می‌سازد. این تمایز، کلید فهم تفاوت ماهوی در کارکرد «قدر متیقن» نزد این دو مکتب است، هرچند نتیجه هر دو دیدگاه یکی است.

۵-۲. مورد دوم: کارکرد قدر متیقن در بررسی توالی ایام حیض

مسئله شرط توالی در ایام حیض از جمله مباحث پیچیده فقه استدلالی است که واکاوی آن، تمایزات روش شناختی مکاتب فقهی را به خوبی نمایان می‌سازد.

۵-۲-۱. رویکرد صاحب جواهر: کارکرد نظام‌مند قدر متیقن در استنباط

فقهی

در تحلیل مسئله شرط توالی در ایام حیض، صاحب جواهر در جواهر الکلام روشی مبتنی بر تعامل ادله و استفاده هدفمند از «قدر متیقن» را ارائه می‌دهد. رویکرد وی در سه سطح به هم پیوسته قابل تبیین است:

در سطح اول، ایشان با استناد به قدر متیقن اجماعی در مسئله «أقل الطهر عشرة» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۵۵)، استدلال می‌کند که قاعده توالی در شمارش ایام پاکی - که مورد پذیرش همگان است - به طریق اولی در شمارش ایام حیض نیز جاری می‌شود. از این رو، دیدگاه قائلان به «عدم اشتراط توالی» را که مستلزم نقض این قاعده اجماعی است، به چالش می‌کشد. این موضع، نمونه‌ای از کارکرد سلبی قدر متیقن در نقد ادعاهای فقهی رقیب است.

در سطح دوم، نقش قدر متیقن در یک چارچوب استدلالی یکپارچه آشکار می‌شود. صاحب جواهر تنها به این اصل بسنده نمی‌کند، بلکه آن را در کنار ادله دیگر، از جمله روایت یونس دال بر اشتراط توالی، قرار داده و با جمع‌بندی همه این ادله، نظر نهایی خود را این گونه اعلام می‌دارد: «فَطَهَّرَ لَكَ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ أَنَّ الْأَفْوَى مَا ذَكَرْنَا مِنْ اشْتِرَاطِ التَّوَالِي» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۵۶).

در این ساختار استنباطی، قدر متیقن نقش پل استدلالی را ایفا می‌کند؛ بدین معنا که از «توالی» به عنوان یک قاعده ثابت شده در حوزه طهر، که مورد اجماع است، استفاده می‌شود تا قیاسی استوار برای اثبات «توالی در حوزه حیض» - که محل اختلاف است - شکل گیرد. این جمع‌بندی نشان می‌دهد که قدر متیقن نه یک دلیل منفرد، بلکه عاملی پیونددهنده و تقویت‌کننده است که ادله مختلف (نص، اجماع و قیاس فقهی) را در راستای یک نتیجه واحد همگرا می‌سازد.

در سطح سوم، تعامل نقادانه با دیدگاه‌های مخالف، به ویژه تحلیل محدث بحرانی در الحقائق الناضرة، صورت می‌گیرد. نقد مرکزی صاحب جواهر متوجه تأویل بحرانی از مفهوم «طهر» است. بحرانی برای توجیه نظر خود، یعنی عدم اشتراط توالی، مفهوم «طهر» در روایات دال بر «أقل الطهر عشرة» - که ظاهراً ناظر به پاکی میان دو حیض مستقل است - را به «پاکی متخلخل در میانه یک دوره حیض واحد» تأویل می‌برد. بر این اساس، وی استدلال می‌کند که این روایات نافی شرط توالی در شمارش ایام حیض نیستند.

صاحب جواهر این رویکرد تفسیری را «فی غاية الضعف» می‌خواند؛ زیرا به باور وی، این تأویل مستلزم عدول از ظاهر روایات صحیح‌السند و حمل آن‌ها بر معنایی غیر معمول و غیر منصوص، بدون وجود قرینه معتبر است. وی استدلال می‌کند که چنین تخصیصی نه تنها موجه نیست، بلکه انسجام درونی ادله را نیز مخدوش می‌سازد. از این رو، با پایبندی به ظواهر این نصوص و قرار دادن آن‌ها در کنار قدر متیقن اجماعی، انسجام بیشتری در منظومه استدلالی خود ایجاد می‌کند.

در مجموع، روش صاحب جواهر در این مسئله نشان می‌دهد که وی قدر متیقن را نه تنها به عنوان ابزاری سلبی برای نقد آرای مخالفان، بلکه به عنوان عاملی در جهت تقویت و تکمیل استنباط، در درون یک نظام منسجم اصولی به کار بسته است. این نمونه، گویای توانمندی مکتب اصولی در ارائه خوانشی فعال و پویا از ادله شرعی است که در آن، قواعد اصولی - از جمله قدر متیقن - در تعاملی سازنده با نصوص قرار می‌گیرند تا استنباطی نظام‌مند و دفاع‌پذیر شکل گیرد.

۵-۲-۲. رویکرد محدث بحرانی: کارکرد اجاب‌ی قدر متیقن در قالب توقف

در تحلیل مسئله شرط توالی در ایام حیض، رویکرد محدث بحرانی به مثابه نماینده مکتب اخباری، در تقابلی روشن با روش صاحب جواهر قرار می‌گیرد. بحرانی با تشخیص میدان اختلاف و ترجیح نصّ روایی (روایت یونس) بر شهرت فتوایی، از قاعده «حمل المطلق علی المقید» برای جمع‌بندی ادله و تعیین مرز دقیق حکم بهره می‌جوید. نتیجه نهایی این فرایند، توقف در «قدر متیقن» است؛ همان‌گونه که خود تصریح می‌کند: «لا بأس به اقتصاراً فی الخلاف علی القدر المتیقن» (بحرانی، ۱۴۰۵ق،

کاربرد «قدر متیقن» از دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی... / رضا پسندیده و..... ۱۴۷
ج ۳، ص ۲۴۵. این رویکرد، کارکرد ایجابی قدر متیقن در قالب توقف را نمایان می‌سازد.

در این پارادایم، تمامی تلاش استدلالی - از تشخیص اختلاف و ترجیح نص گرفته تا جمع روایی - در نهایت در خدمت تعیین قطعی‌ترین مرز حکم قرار می‌گیرد و هدف نهایی، خود توقف در همین مرز یقینی و پرهیز از هرگونه توسعه اجتهادی است. در مقابل، صاحب جواهر از «قدر متیقن» به عنوان ابزاری پویا در درون یک نظام استدلالی بزرگ بهره می‌برد تا به دیدگاهی قوی و اجتهادی («الأقوی ما ذکرنا») دست یابد.

بر این اساس، تحول اصلی در استنباط، در پذیرش یا عدم پذیرش کارکرد توسعه‌گرایانه این اصل رخ می‌نماید: پذیرش آن، فقه را به سوی نظام‌سازی و پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه سوق می‌دهد، در حالی که نپذیرفتن آن و توقف در مرزهای نص، استنباط را به جمع‌روایی محتاطانه و انفعال در برابر موارد غیرمنصوص محدود می‌سازد. این تمایز، همان نقطه کانونی تفاوت مکتب اصولی و اخباری است.

۵-۳. مورد سوم: کاربرد قدر متیقن در کیفیت تیمم

مسئله تعیین کیفیت تیمم - اعم از وجوب ضرب با اعتماد یا اکتفا به مجرد وضع کف بر زمین - بستر مناسبی برای بررسی تطبیقی کاربرد اصل «قدر متیقن» در دو مکتب اصولی و اخباری فراهم می‌آورد.

۵-۳-۱. تحلیل دیدگاه صاحب جواهر

صاحب جواهر در تحلیل مسئله کیفیت تیمم، با اتکا به اصل «قدر متیقن» و با استناد به عبارت محوری «أقواهما الثاني اقتصاراً على المتیقن في الكيفية المتلقاة من الشارع» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۸۰)، رویکردی نظام‌مند را به نمایش می‌گذارد. وی برای تبیین این «کیفیت متلقاة من الشارع»، با گردآوری ادله نقلی، شامل «تیممات بیانی» (نشان‌دهنده سنت عملی مستمر)، دستور صریح روایات (مانند مضمحلث و صحیح زراره دال بر «ضرب») و نیز با توجه به گستره قائلان به هر نظر، به استنباط می‌پردازد.

در این فرایند، قدر متیقن برای اونه یک مرز توفقی، بلکه مبنایی ایجابی برای گزینش و ترجیح یک نظریه فقهی است. نتیجه این نگاه روش مند، ترجیح قول به وجوب «الضرب با اعتماد» است؛ چراکه از منظری، کثرت اخبار، صحت اسناد و تنوع ادله، قرائن قطعی تری برای انطباق این کیفیت با «قدر متیقن» شرعی فراهم می‌سازد. این نتیجه گیری نشان می‌دهد که به کارگیری اصل قدر متیقن در نظام اصولی، به گزینشی آگاهانه و مستدل از میان اقوال موجود در نهایت، به تقویت فرایند استنباط منجر می‌شود.

۵-۳-۲. تحلیل دیدگاه محدث بحرانی

محدث بحرانی در تحلیل کیفیت تیمم، با طرح عبارت محوری «الأظهر اعتبار الضرب... مع أوقيته بالاحتياط» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۳۱)، سه ویژگی بنیادین روش اخباری را عینیت می‌بخشد: التزام تام به ظواهر نصوص، که در تقييد آیه تیمم با روایات الضرب متجلی می‌شود؛ احتیاط عملی به عنوان اصل راهبردی که هرگونه اجتهاد فرانصی را ممتنع می‌سازد؛ و نگاه توفقی به حکم یقینی، که در آن جمع روایی محتاطانه میان ادله - از جمله حمل روایات الوضع بر استحباب - نه به عنوان مقدمه‌ای برای توسعه حکم، بلکه به منزله تعیین مرز نهایی استنباط عمل می‌کند. هر چند نتیجه فقهی بحرانی - ترجیح قول به وجوب الضرب - در ظاهر مشابه دیدگاه صاحب جواهر است، اما این نتیجه از مسیری کاملاً متمایز حاصل شده است؛ مسیری که در آن نص، هم مبدأ و هم منتهی الیه استنتاج فقهی است و هرگونه دخل و تصرف اجتهادی خارج از چارچوب نصوص، طرد می‌شود.

۵-۳-۳. تفاوت‌های روش صاحب جواهر و محدث بحرانی

در بررسی تطبیقی روش‌های صاحب جواهر و محدث بحرانی، تفاوت‌های بنیادینی در معیارهای استنباط مشاهده می‌شود:

۵-۳-۳-۱. مبنا و روش استنباط:

تمایز اصلی در روش این دو فقیه، در نحوه تعامل با ادله و معیار نهایی در ترجیح رخ می‌دهد. صاحب جواهر با به کارگیری اصل روشی «قدر متیقن» به عنوان معیاری

کاربرد «قدر متیقن» از دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی... / رضا پسندیده و..... ۱۴۹

برای گزینش آگاهانه میان اقوال، رأی برگزیده خود را بر پایه قطعی ترین داده های نقلی «الکيفية المتلقاة من الشارع» استوار می سازد. در مقابل، محدث بحرانی فرایند استنباط را در گردآوری ظواهر نصوص و توقف در نتیجه این جمع روایی محتاطانه، با پشتوانه اصل احتیاط، خلاصه می کند.

۵-۳-۳-۲. کارکرد قدر متیقن

برای صاحب جواهر، «قدر متیقن» به عنوان نقطه آغاز استنباط عمل می کند و همواره امکان توسعه یا تعدیل آن با توجه به سایر ادله وجود دارد. اما محدث بحرانی، قدر متیقن را حد نهایی استنباط می داند و در مواجهه با نصوص، رویکردی توقفی و محض اتخاذ می کند.

۵-۳-۳-۳. رویکرد به تعارض ادله

آیه تیمم («نساء: ۴۳») به صورت مطلق دستور به تیمم بر خاک پاک می دهد، اما کیفیت آن را به صراحت بیان نمی کند. این ابهام در آیه، امکان برداشت «صرف قرار دادن دست بر زمین» (مجرد الوضع) را فراهم می سازد.

در مقابل، روایات الضرب^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۷۸) به طور صریح بر ضرورت ضرب دست ها بر زمین تأکید کرده اند؛ عملی فراتر از مجرد قرار دادن، که شامل اعتماد و فشار دادن نیز می شود. این امر تعارض ظاهری بین اطلاق آیه و تقیید روایات را پدید می آورد.

صاحب جواهر با استناد به قوت سندی و کثرت روایات الضرب و نیز شهرت این قول در میان اصحاب، به طور قاطع به ترجیح این ادله نقلی پرداخته و عملاً تعارض را به نفع روایات حل می کند. از نگاه او، روایات الضرب، مبین کیفیت شرعی عمل هستند و مقصود آیه را روشن می سازند.

در مقابل، محقق بحرانی در الحقائق الناضره با به کارگیری قاعده جمع عقلایی

۱. «وعن الحسين بن سعيد، عن حماد، عن حريز، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: كيف التيمم؟ قال: هو ضرب واحد للوضوء والغسل من الجنابة تضرب بيدك مرتين، ثم تنفضهما نفضة للوجه، ومرة لليدين، ومتى أصبت الماء فعليك الغسل إن كنت جنباً، والوضوء إن لم تكن جنباً».

میان ادله، به تقیید اطلاق آیه توسط روایات الضرب می‌پردازد. وی همچنین روایات ناظر بر «الوضع» را با روایات «الضرب» مقید می‌سازد. این روش جمع، نشان‌دهنده تلاش او برای حفظ حرمت تمامی نصوص و ارائه یک نظام هماهنگ از ادله است، که در نهایت با استناد به اصل احتیاط تقویت می‌شود.

۵-۳-۳-۴. مبانی و غایت استنباط

هر دو فقیه به وجوب «الضرب با اعتماد» رسیده‌اند، اما با تفاوت در مبانی: صاحب جواهر این حکم را به عنوان «قدر متیقن» شرعی و نتیجه تحلیل ادله ارائه می‌دهد، در حالی که محدث بحرانی آن را محصول جمع روایی و احتیاط عملی می‌داند.

این تفاوت‌های روش شناختی نشان می‌دهد که چگونه دو مکتب فقهی، با وجود رسیدن به نتیجه مشابه، مسیرهای استدلالی کاملاً متفاوتی را طی می‌کنند. رویکرد اصولی با حفظ انعطاف‌پذیری در استنباط، امکانات گسترده‌تری برای فهم شریعت ارائه می‌دهد، در حالی که روش اخباری، با التزام شدید به ظواهر نصوص، دایره اجتهاد را محدودتر می‌سازد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکردی تطبیقی به تحلیل جایگاه اصل «قدر متیقن» در فرایند استنباط احکام شرعی از منظر دو فقیه برجسته امامیه، صاحب جواهر (نماینده مکتب اصولی) و محدث بحرانی (از فقهای متعادل مکتب اخباری) پرداخت. یافته‌های حاصل از واکاوی سه مسئله فقهی (جواز آشامیدن آب در نماز وتر، شرط توالی در ایام حیض، و کیفیت تیمم) نشان می‌دهد که هر دو فقیه در پذیرش اصل «قدر متیقن» به عنوان حداقل مصداق یقینی حکم مشترک هستند، اما تفاوت در مبانی روش شناختی، منجر به کارکردی کاملاً متفاوت از این اصل در نظام‌های فقهی آنان شده است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، مهم‌ترین وجوه تمایز دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی را می‌توان در چهار محور اصلی به شرح زیر تبیین کرد:

کاربرد «قدر متیقن» از دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی... / رضا پسندیده و..... ۱۵۱

۱. مبانی استنباط: صاحب جواهر با رویکردی ترکیبی، از ادله نقلی، عقلی، اجماع و قواعد اصولی بهره می‌گیرد، در حالی که محدث بحرانی عمدتاً بر ظواهر نصوص و روش جمع روایی تکیه دارد.

۲. نقش و کاربرد قدر متیقن: این اصل در نظام فقهی صاحب جواهر به عنوان نقطه آغاز استنباط عمل می‌کند و امکان توسعه حکم به موارد مشابه در صورت عدم وجود مانع را فراهم می‌سازد؛ اما از منظر محدث بحرانی، «قدر متیقن» مرجع نهایی در موارد ابهام و اختلاف است و به عنوان راهکاری برای توقف و رعایت احتیاط به کار می‌رود.

۳. رویکرد به تعارض ادله: صاحب جواهر به تحلیل سلسله مراتبی و عقلانی ادله برای ترجیح یا جمع میان آنها می‌پردازد، اما محدث بحرانی روش جمع روایی محتاطانه و تمسک به قدر متیقن را برای خروج از تعارض برمی‌گزیند.

۴. تأثیر بر مسائل مستحدثه: این تفاوت‌های روش شناختی به نتایج متفاوتی در مواجهه با مسائل مستحدثه منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام اصولی امکان توسعه احکام را در چارچوب ادله ممکن می‌داند، در حالی که رویکرد اخباری متعادل، دامنه استنباط را عمدتاً به موارد منصوص محدود می‌سازد.

مهم‌ترین دستاورد این تحقیق، تبیین این امر است که اختلاف اصلی این دو مکتب، نه در اصل استفاده از «قدر متیقن»، بلکه در قلمرو و ظرفیت کاربرد آن است. در نظام اصولی، قدر متیقن یک ابزار پویا در شبکه به هم پیوسته ادله است، در حالی که در منظومه فکری اخباری متعادل، این اصل بیشتر نقش یک معیار تثبیت‌کننده و حدگذار را ایفا می‌کند. این تمایز، تأثیر مستقیمی بر توانایی هر مکتب در پاسخگویی به مسائل جدید دارد.

بررسی نقش اصل «قدر متیقن» در استنباط احکام مسائل مستحدثه مانند فقه فضای مجازی، پزشکی و زیست فناوری بر اساس این دو الگو و نیز تحلیل تطبیقی کاربرد این اصل در دیگر مکاتب فقهی امامیه و اصول فقه اهل سنت برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شود.

در خاتمه، می‌توان گفت که شناخت این تفاوت‌های روش شناختی نه تنها درک عمیق‌تری از تاریخ فقه امامیه ارائه می‌دهد، بلکه الگویی کاربردی برای تحلیل اختلاف نظرهای فقهی معاصر در چارچوبی نظام‌مند و غیرجنجالی فراهم می‌سازد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم. (۱۳۸۳ش). ترجمه حسین انصاریان. قم: اسوه.
 ۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). *کفایة الأصول*. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
 ۴. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 ۵. تجریشی، زهرا؛ قبولی درافشان، محمدتقی؛ سلطانی، عباسعلی. (۱۳۹۹ش). *تأملی درمخّل اطلاق بودن وجود قدرمتقین در مقام تخاطب (با تأکید بر مبانی اصولی محقق خوانساری)*. فقه و اصول، ۴(۴)، ۳۹-۲۵.
- <https://doi.org/10.22067/jfu.v52i4.76089>
۶. جمعی از محققان. (۱۳۸۹ش). *فرهنگ‌نامه اصول فقه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۷. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). *الصحاح: اللغة و صحاح العربية*. بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۸. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
 ۹. حسینی فیروزآبادی، مرتضی. (۱۴۰۰ق). *عناية الاصول فی شرح کفایة الاصول*. قم: انتشارات فیروزآبادی.
 ۱۰. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۷ق). *أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه.
 ۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۸ش). *اجود التقریرات (تقریرات آیت الله نائینی)*. قم: نشر اسلامی.
 ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالقلم.
 ۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۸ش). *الوسیط فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام.
 ۱۴. شیرازی، محمد. (۱۴۲۱ق). *الوصلات الی الرسائل*. قم: مؤسسه عاشورا.
 ۱۵. علمی، محمدرضا. (۱۳۹۱ش). *واکاوی نظریه محقق خراسانی درافزودن مقدمه چهارم به مقدمات حکمت*. مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ۴۴(۸۷)، ۳۹-۵۲.
 ۱۶. علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل؛ غریب‌پور، منصور؛ بختیاری، ابوالحسن. (۱۴۰۱ش). *تحلیل نقش قدرمتقین در اطلاق گیری و طرق کشف آن با رویکردی به آرای امام خمینی رضی الله عنه و شهید صدر*. فقه و اصول، ۵۴(۱۲۹)، ۹۷-۱۱۵.
- <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.62668.88950>
۱۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۳۸۱). *اصول فقه شیعه*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليه السلام.
 ۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: دارالهجره.
 ۱۹. مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). *اصول الفقه*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 ۲۰. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲ش). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار احیاء التراث.
 ۲۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليه السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.